

داستان های واقعی از زبان نوجوانان

نوشته ی جمعی از شاعران مدرسه دولتی آزادگان ناحیه یک تبریز

گردآوری:

اکبر رضایی، رضا نصرتی

سرشناسه	: رضائی مولان، اکبر، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: داستان‌های واقعی از زبان نوجوانان / گردآوردگان اکبر رضایی، رضا نصرتی؛ با مشارکت جمعی از شاگردان دبیرستان دولتی آزادگان ناحیه یک تبریز.
مشخصات نشر	: تبریز: آیدین کتاب، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.: مصور.
فروست	: نویسندگان جوان: (۱).
شابک	: ۱۳۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۴۴-۱۷-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع ۲	: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
موضوع ۳	: Short stories, Persian -- ۲۰th century -- Collections
نسخه خروده	: نصرتی، رضا، ۱۳۵۰ -
شناخته‌شده افروده	: دبیرستان دولتی آزادگان (تبریز)
رده بندی کنگ	: ۴۲۴۹۹ PIR / ۲۶۴ ۱۳۹۵
رده بندی دی	: ۶۲۰۸ / ۲۶۸
شماره کتابخانه	: ۴۶۰۵۰۰۳

عنوان کتاب: داستانهای واقعی از زبان نوجوانان نویسندگان جوان (۱)

گردآوری: اکبر رضایی، رضا نصرتی

ویراستاران: رحیم بخشی، توحید نوری پور، محمد رحیمی، جعفر عطایی

ناشر: انتشارات آیدین کتاب

تصویرگر: آتیلا بیلگی سایار

قطع کتاب و تیراژ: رقعی / ۲۰۰۰ جلد

چاپخانه و صحافی: امین

نوبت، تاریخ و محل چاپ و نشر: اول / ۱۳۹۵ / تبریز

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۴۴-۱۷-۶



نشر و توزیع: انتشارات آیدین کتاب ۰۹۱۴ ۳۱۶ ۲۱۱۴

پیشگفتار

رای بچه ها بودن روحیه و عشق بچه گانه لازم است. باید بتواند ای زیستن با کودکان، کودکی مان را به یاد بیاوریم و با آن صمیمان، برخورد کنیم. همیشه حرفه ای برای نوجوانان و جوانان داریم که به درد آنها بخورد و بتواند برای آنها مفید شد. اما این بار این فرزندان و شاگردان ما هستند که حرفه ایی برای گفتن دارند و برای همین این کتاب را که حاصلی از تجربیات مستقیم زندگی شاگردان مان است تقدیمتان می کنم.

رضا نصرنی

مدیر دبیرستان دولتی آزادگان تبریز ناحیه یک تبریز

زمستان ۹۵

قطار فرهنگ قطار خوبیست.

- وقتی سوار آن میشوی باید همه را در نظر بگیری،
- وقتی سوار آن میشوی باید برای خوب بودن تصمیم بگیری،
- وقتی سوار آن میشوی باید با ادب باشی،
- وقتی سوار آن میشوی باید مهربان و دقیق باشی،
- وقتی سوار آن میشوی باید همیشه به همه احترام بگذاری،
- وقتی سوار آن میشوی باید دل نند و تبسم بر لب داشته باشی،
- وقتی سوار آن میشوی باید هم مسافران را محترم بشماری،
- وقتی سوار آن میشوی باید به بزرگسالان و خردسالان بیشتر دقت کنی،
- وقتی سوار آن میشوی باید سعی کنی که خوب بودن را تمرین کنی،
- وقتی سوار آن میشوی باید بتوانی نظم و ملاحظات را یاد دانه رعایت کنی،
- وقتی سوار آن میشوی باید بتوانی معنای تمام تابلوها را بفهمی،
- وقتی سوار آن میشوی باید برای دقیق بودن هزینه خرج کنی،
- وقتی سوار آن میشوی باید رفتار خودت را همیشه بسنجی،
- وقتی سوار آن میشوی باید خود را محترم بشماری،
- وقتی سوار آن میشوی باید منطقی بودن را تمرین کنی،
- وقتی سوار آن میشوی باید جامعه را از آن خود بدانی،

وقتی سوار آن میشوی باید کلمات خوب را همیشه بر لب داشته باشی،
وقتی سوار آن میشوی باید بتوانی مثل یکی از بندگان خدا باشی. مثل
همین داستان: شب کریسمس بود و هوا، سرد و برفی. پسرک، در حالی که
پاهای برهنه‌اش را روی برف جابه‌جا می‌کرد تا شاید سرمای برف‌های کف
پیاد رو کمتر آزارش بدهد، صورتش را چسبانده بود به شیشه سرد
فروشگاه و به داخل نگاه می‌کرد. در نگاهش چیزی موج می‌زد، انگاری که با
نگاهش، نایسته‌هایش را از خدا طلب می‌کرد، انگاری با چشم‌هایش آرزو
می‌کرد، حاجتی که بعد ورود به فروشگاه را داشت، کمی مکث کرد و
نگاهی به پسرک که حواسش پاشا بود انداخت و بعد رفت داخل فروشگاه. چند
دقیقه بعد، در حالی که یک برنجت کفش در دستانش بود بیرون آمد... آهای،
آقا پسر! پسرک برگشت و به سمت خانم رفت. چشمانش برق می‌زد وقتی
آن خانم، کفش‌ها را به او داد. پسرک با چشم‌های خوشحالش و با صدای
لرزان پرسید: شما خدا هستید؟ خانم جواب داد: من پسر، من تنها یکی از
بندگان خدا هستم. (خوشبخت ترین فرد کسی است که بیش از همه سعی
کند دیگران را خوشبخت سازد.)

وقتی سوار آن میشوی باید ارزش و بهای زندگی را بدانی،
وقتی سوار آن میشوی باید خیلی بهتر معنای زندگی جمعی را بفهمی،
وقتی سوار آن میشوی باید دوست داشتن و مهربانی عمومی را تمرین کنی،
وقتی سوار آن میشوی باید تمام رفتارها را بسنجی،
وقتی سوار آن میشوی باید به زندگی و روابط انسانی رونق بدهی،

وقتی سوار آن میشوی باید آدمها را با خصوصیات انسانی شان بستجی نه با پست و مقام و ثروت شان.

وقتی سوار آن میشوی باید متوجه باشی و وظیفه ی خود را بجا آوری،
وقتی سوار آن میشوی باید عشق، محبت و یاری به دیگران را وظیفه خود دانی،
وقتی سوار آن میشوی باید اخلاق و رفتار اجتماعی گرمی داری،
وقتی سوار آن میشوی باید وظیفه انسانی خود را هر لحظه ادا کنی،
وقتی سوار آن میشوی باید پر از عشق و صفا و پر از فهمی عمیق باشی،
وقتی سوار آن میشوی باید در دل هموعان خود انرژی مثبت بوجود آوری،
وقتی سوار آن میشوی باید به هر طریقی به بندگان خدا خوبی کنی،
وقتی سوار آن میشوی باید با انسانها صمیمی باشی،
وقتی سوار آن میشوی باید به حیات انسانها رونق و صفا بخشی،
وقتی سوار آن میشوی باید زندگی انسانی را گرمی داری،
وقتی سوار آن میشوی باید خوبی و محبت را با دقانه تقدیم دیگران کنی،
وقتی سوار آن میشوی باید حضورت گرما بخش بدنی همه باشد،
وقتی سوار آن میشوی باید جایگاه ویژه همه ی رفتارها و افراات را بدانی،
وقتی سوار آن میشوی باید خوب و منظم باشی و برای خوب و منظم بودن همیشه فکر کنی و تمرینش را انجام دهی.

اکبر رضایی

تبریز/ زمستان ۹۵

- ۱- سفر به شهرستان فرزاد حدادی ۱۳
- ۲- پدری فداکار سعید جعفرزاده ۱۷
- ۳- برله صدرا عزیزی ۲۱
- ۴- نعل علی کنعانی ۲۳
- ۵- شکست و ایل امیررضا حسنعلیزادکمالی ۲۹
- ۶- سویچ ماشین مهدی زارع ۳۳
- ۷- حادثه ای تلخ پویا همراهی ۳۷
- ۸- فقر و داستان آرمین نصیری ۴۱
- ۹- سه داستان امیررضا مظفری ۴۷
- ۱۰- چهارشنبه سوری رضا اسدزاده ۵۶
- ۱۱- سه بچه گربه امید مزبیری ۶۰
- ۱۲- دوچرخه و تصادف سپهر ناموری ۶۴
- ۱۳- سفر شمال سیدعلی رضا رزاق ۶۸
- ۱۴- مار سیاه رضا نیک پی ۷۵
- ۱۵- هوشی خرگوشی امیرعطا لیشی آذر ۸۱
- ۱۶- کارهای خطا شاهین مهرآرا ۸۶
- ۱۷- خاطره عطا غفاری ۸۹

- ۱۸- کنجکاوی و عجله مهدی شادی ۹۴
- ۱۹- مسافرت جمعی شاهین ۹۷
- ۲۰- سفری پر دردسر صدرا ملجا بصیری ۱۰۲
- ۲۱- چشم مادر علی نژاد عباس ۱۰۷
- ۲۲- تکجه قالان آرخ نیما جعفرقلی زاده ۱۱۲
- ۲۳- مریضی پدر بزرگ نیما غفرانی نهند ۱۱۷
- ۲۴- آتش سوزی در گاراژ سیاوش طالبی ۱۱۸
- ۲۵- در بهار برداری مرتضی زارع پور ۱۲۱
- ۲۶- ماجرای سمدستن پا امیررضا رشتبرزاده ۱۲۵
- ۲۷- خاطره محمد کرم سلطانی ۱۳۰
- ۲۸- داستان تلخ جلفا عرفان پیری ۱۳۲
- ۲۹- خاطرات عید سینا خجسته ۱۳۵
- ۳۰- منتخبی از کتاب چند پند ۱۳۹